

هیات دبیران از دفتر سیاسی رای اعتماد گرفت

صفحه آخر



جمهوری اسلامی؛ بحران در رهبری جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی

از گفتگوی رادیو پرتو با کورش مدرسی

مصطفی اسد پور: ... گفته اید که مردم تنها نیروئی هستند که میتوانند جلو دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای را بگیرند. اما چگونه؟ اگر از همین امروز شروع کنیم، تظاهرات بقیه از صفحه ۲

کمونیت

مذب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شماره ۶ - ۱۷ مهر ۱۳۸۳ - ۱۸ اکتبر ۲۰۰۴

سردبیر: کورش مدرسی جمعه ها منتشر میشود www.komonist.org

توضیح

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق درباره جمعی که خود را "فراکسیون چپ" نامیده اند

صفحه آخر



پس این جنگ بر سر چه بود؟

فاتح شیخ

fateh_sh@yahoo.com

جنگ این بود. به همین سادگی میگویند که بهانه پوچ بوده است. برای بشریت متمدن این البته کشف تازه ای نیست. میدانستیم بهانه پوچ است. قلدری مساله

گروه تحقیق سیا درباره سلاحهای کشتار جمعی در عراق، روز چهارشنبه با انتشار گزارش نهایی خود تایید کرد که چنین سلاحهایی در عراق در آستانه جنگ آمریکا و بریتانیا علیه آن کشور وجود نداشته است. بهانه

بقیه در صفحه ۶

گرامیداشت روز جهانی کودک در سندج

به همراه والدینشان با در دست داشتن پلاکادهای قرمز رنگ شرکت کردند. کودکان و همراهانشان سپس در میدان آزادی شهر سندج تجمع کردند. مضامین پلاکادها بقیه در صفحه ۷

کودک رژه کودکان در شهر سندج انجام شد. این رژه توسط کانون دفاع از حقوق کودکان سازمان داده شد. در این راه پیمایی صدها کودک دبستانی و پیش دبستانی

بر اساس برنامه اعلام شده توسط کانون دفاع از حقوق کودکان در سندج،

امروز پنج شنبه ۱۶ مهر ماه، از ساعت ۱۰ صبح به مناسبت روز جهانی

پیام ثریا شهابی، رئیس اول کودکان



soraya_shahabi@yahoo.com

به شرکت کنندگان مراسم روز جهانی کودک در سندج

دوستان

پرورش آنها، دفاع از حقوق آنها و بستن پیمان مجدد و هرروزه برای ایجاد دنیایی فارغ از کودک آزاری و برای جهانی سرشار از رفاه و

مایه افتخار من است که این امکان را پیدا کرده ام که امروز به مناسبت روز جهانی کودک با شما صحبتی داشته باشم.

صحبت در مورد کودکان، شرایط زندگی و رشد و

بقیه در صفحه ۷

تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، تلویزیونی چپ، رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است برنامه های این تلویزیون را ببینید و دیدن آن را به همه دوستداران آزادی و برابری توصیه کنید. تلویزیون حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلویزیونی از آن همه کسانی است که در خفقان اسلامی به دنبال رسانه ای باز و حقیقت جو میگردند.

تلویزیون

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

شروع به کار میکند!

این برنامه ها هر دوشنبه ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ شب به وقت تهران (۷ تا ۸ شب به وقت اروپای مرکزی و ۱۰ تا ۱۱ صبح به وقت امریکای شمالی) از کانال یک پخش میشود. این برنامه سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح به وقت تهران (۷ تا ۸ صبح به وقت اروپای مرکزی) مجددا پخش میشود.

مشخصات کانال:

Telstar 12, Freq: 11494.5 MHz, Polarity: Vertical, Sym Rate: 17,4687 ms, inf Rate: 24,148Mbps, Video PID 1760, Ahdio PID 1720 FEC: 3/4

رژه کودکان در سندج

صفحه ۷

آرمان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هست، اعتراضات هست، مردم به آینده بعد از جمهوری اسلامی فکر میکنند. بحثی که شما میکنید چه جایی پیدا میکنند؟ آیا باید روی دیوار علیه سلاح های هسته ای شعار بنویسند یا در تظاهرات ها این شعار را بدهند؟

کوروش مدرسی: شعار فقط تمایل مردم را میرساند اما خود بخود کاری نمیکند. مردم شعار میدهند مرگ بر جمهوری اسلامی، مگر جمهوری اسلامی میمرد؟

باید توجه کرد که جمهوری اسلامی، بعنوان یک رژیم مستقر، دارای یک بحران پایه ای است. بحرانی که منصور حکمت به آن نام "بحران آخر" را داد. از یک طرف جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی نمیتواند تولید و باز تولید جامعه را حتی بر اساس عقب مانده ترین مدل جامعه سرمایه داری سازمان دهد. خیلی ساده سرمایه امنیت میخواهد و جمهوری اسلامی بنا به تعریف نمیتواند امنیت حرکت سرمایه را تضمین کند. سرمایه از ایران فرار میکند. سرمایه داری سرمایه اش را در یک پروسه طولانی بکار نمی اندازد. هر آخوند و "نهاد اسلامی" و هر "نمایند" و "امام جمعه" و کانون حزب الله میتواند علیه هر سرمایه داری بسیج کنند و سرمایه طرف را از میدان بدر کنند و یا آن را تصرف نمایند.

جمهوری اسلامی البته از روز اول سر کار آمدنش این خصوصیت را داشته است. در نتیجه جمهوری اسلامی نمیتواند چشم انداز هیچ نوع ثباتی را به بخش اعظم جامعه بدهد.

این وضع باعث شده است همیشه با نارضایتی وسیع و اعتراض و حتی عصیان مردم روبرو باشد. اما به این تناقض، یک بعد سیاسی اضافه شده است. با گذشت زمان و در حالی که امروز اکثریت مردم ایران در دوره جمهوری اسلامی به دنیا آمده اند، بر متن یک جامعه شهری با تاریخ غیر مذهبی، با تغییر موقعیت جمهوری اسلامی از یک حکومت با انقلاب به قدرت رسیده و با قتل عام مخالفین خود محکم شده به یک دولت "متعارف" تر مستقر، بخش اعظم قدر قدرتی رژیم بر باد رفته است. دیگر ارباب جمهوری اسلامی کارائی سابق را ندارد. مردم توقعشان بالا است، ترسشان کم شده است، جمهوری اسلامی قادر به حل مسائل پایه ای جامعه نیست. این مشخصات را در مورد هر رژیمی اعلام کنید آن رژیم به نا به تعریف ناپایدار و در بحران اعلام میشود.

مشکل جمهوری اسلامی این است که تا وقتی جمهوری اسلامی بماند این بحران را با خود حمل میکند. نمیشود جمهوری اسلامی بماند و این بحران حل شود. به این اعتبار این بحران، بحران آخر جمهوری اسلامی است.

اما اینکه جمهوری اسلامی چگونه از این بحران عبور میکند مساله دیگری است. جمهوری اسلامی باید برود. این را ابتدائی ترین تحلیل از وضعیت رژیم نشان میدهد. سوال این است که چگونه این اتفاق می افتد؟

اختناق و استثمار گرفتار شوند. هر دو اینها ممکن است. کسی نمیتواند حکم بدهد که با رفتن جمهوری اسلامی علی العموم وضع بهتر یا بدتر میشود. بستگی به نوع این رفتن دارد.

جمهوری اسلامی ممکن است در مقابل اعتراضات مردم، در مقابل فشار های منطق نظام سرمایه داری طی یک پروسه طولانی آنقدر عوض شود و پوست بیندازد که از جمهوری اسلامی بودنش چیزی باقی نماند. جمهوری اسلامی میتواند در شرایطی از داخل خودش با کودتای بخشی از خود رژیم این دگردیسی را طی کند و به یک نظام کمابیش شبیه پاکستان تبدیل شود. هزارو یک اتفاق دیگر میتواند بیفتد.

مهم این است آنچه که تضمین میکند جمهوری اسلامی برود و جایش را یک نظام انسانی و آزاد بگیرد سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم و حول یک پرچم خیلی روشن است. حول پرچم "آزادی و برابری" یک حزب کمونیستی کارگری و امروز باید گفت حکمیتیستی است. ما برای تحقق این امکان تلاش میکنیم.

اگر ما، به معنای وسیع کلمه و تنهها حزب کمونیست کارگری - حکمیتیست، بعنوان یک جنبش بتوانیم در ایران بتوانیم تبدیل به پرچم "نه" مردم به جمهوری اسلامی شویم و اگر بتوانیم مردم را متحد کنیم و به هم بیافیم و بتوانیم انقلابی که میخواهیم را سازمان بدهیم، و مردم هم زیر این پرچم متشکل و متحد شوند، راه چاره برای وضعیت کنونی وجود دارد. مردم به این اعتبار میتوانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند

و از دست یابی آن به سلاح هسته ای ممانعت نمایند و کل منطقه را نجات دهند.

وگرنه مردم بدون سازمان و بدون رهبر مشکل است بتوانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. ممکن است این رژیم در یک عصیان مردم و در یک رودروئی با مردم ساقط شود اما این تنها یک امکان است. ممکن هم هست نشود.

برای قطعی کردن سرنوشت جمهوری اسلامی باید متشکل شد. آنهم به زیر پرچم این حزب. در نتیجه کل مساله ماندن یا نماندن جمهوری اسلامی و نوع انقلاب مردم بر میگردد به روشن شدن رابطه مردم و حزب حکمیتیست.

مردم باید در سطوح هر چه وسیعتری حول این حزب متشکل و متحد شوند و حزب ما باید محل تجمع و اتحاد رهبران مردم در مبارزه برای رهائی از جمهوری اسلامی و دست یافتن به یک زندگی بهتر باشد. این حزب باید پرچم دار مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، تامین کننده رهبران مردم در وسیع ترین ابعاد از محلی تا سراسری و همچنین ابزار بهم بافتن و متشکل کردن مردم و شبکه وسیع رهبران و فعالین چپ در ابعاد ملیونی در جامعه باشد.

هیچ چیز محتوم نیست. نه انقلاب نه سرنگونی جمهوری اسلامی و نه زندگی بهتر. آینده را ما شکل میدهیم. اتفاقی که خواهد افتاد که کسی انداخته است. آن کس باید ما باشیم و اتفاق باید اتفاقی باشد که ما میخواهیم.

مصطفی اسد پور:
بعد از "فتح"
مجلس توسط
جناح محافظه کار
بنظر میرسد که

فضای سیاسی در ایران به شدت به نفع جریان محافظه کار طرفدار خامنه ای چرخیده است و اینها دست بالا را پیدا کرده اند. از جمله اعدامهای جدید را داریم، تعرض به آزادی ها زیاد شده است. روزنامه ها یکی بعد از دیگری بسته میشوند، خبرنگاران دستگیر میشوند و حمله به آنتن های ماهواره ای زیاد شده است. کلا فکر میکنید این رویدادها چه سیری را نشان میدهد؟

کوروش مدرسی: مساله دست بالا پیدا کردن جناح به اصطلاح محافظه کار نیست. مساله این است که دو خرداد تمام شد. شکست خورد و مضمحل شد و هنوز چپ خلاء رهبری را پر نکرده است.

دو خرداد بخشی بود از رژیم که میخواست جمهوری اسلامی را "نیم کلاچ" از این مخمصه نجات دهد. اسلام "خوش خیم" را به خورد مردم بدهد و راه حلی از درون برای رفع و رجوع بحران آخر به نفع جمهوری اسلامی باشد. این ناممکن بود و شکست خورد و مردم آن را نپذیرفتند. و ما در این رابطه نقش مهمی داشتیم. به هر حال دو خرداد فرصت یافت که کاری بکند و همان طور که ما پیش بینی میکردیم نخواست و نتوانست به نیاز مردم پاسخ دهد و در نتیجه نقش سوپاپ اطمینان آن برای رژیم هم تمام شد. دو خرداد نسخه ای بود برای نگاه داشتن جمهوری اسلامی. اما جمهوری اسلامی با لبخند و بانعلین قابل نگاه داشتن نیست. فضای

جامعه ضد اسلامی تر و آزادیخواهانه تر از این حرفها است.

دو خرداد شکست خورد، مضمحل، منهزم و تجزیه شد. به نظر من دو خرداد تمام شد. امروز دیگر در صحنه سیاست ایران پدیده ای به نام دو خرداد نداریم.

دو خرداد تجزیه شد. بخشی از دو خرداد از ترس افتادن جمهوری اسلامی و با تعهد عمیق تر به نظام اسلامی به سمت جناح مقابل رفت و فعلا در حال شکل دادن بی یک راست "متوسط الحال" تری است که در نتیجه آن باید منتظر نوعی صف بندی جدید در آن جناح باشیم. یکی از شخصیت های نمونه این بخش خاتمی است.

بخش دیگری از دو خرداد سرخورده از جمهوری اسلامی به سمت اپوزیسیون راست رفته است و فعلا دور آلترناتیو "جمهوریخواهان" جمع شده است. و در واقع سلطنت طلبان منهای سلطنت هستند. به لحاظ برنامه های اجتماعی و اقتصادی بسیاری از اینها سمت راست سلطنت طلبانی مثل داریوش همایون قرار میگیرند. نمونه چنین شخصیتی اکبر گنجی است که بلحاظ اقتصادی و اجتماعی یک تاجریست تمام عیار است. بقیه شامل بقایای جبهه ملی، فدائیان اکثریت و بقیه شخصیت های دوخردادی در خارج کشور است. این تجزیه را هم البته ما پیش بینی کرده بودیم.

از طرف دیگر، اما، سرنگونی طلبی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده است. یعنی دیگر هرکس با هر جنبه جمهوری اسلامی مخالفت داشته باشد یا به زندگیش اعتراض داشته

باشد به ماندن و نماندن جمهوری اسلامی رو به رو میشود. راههای جز سرنگونی در تجربه مردم دیگر رسما به بن بست رسیده است.

در ابعاد اجتماعی اما این سیر وجوه دیگری هم دارد. دو خرداد در کنار خصوصیات سیاسی خود یک چتر عمومی اعتراض علنی و "قانونی" هم بود که مردم و فعالین جنبش های مختلف از آن استفاده میکردند. دو خرداد ابزار دسترسی به رسانه ها بود، امکان بوجود آوردن شبکه نسبتا بهم بافته فعالین جنبش های مختلف با استفاده از نهادهای قانونی دو خردادی نظیر خانه کارگر یا دفتر تحکیم وحدت یا نشریات دو خردادی جلو بیایند.

با رفتن دو خرداد بخش مهمی از اینها امکانات از دست رفت. که میبایست توسط شبکه ها، شخصیت ها و امکانات چپ و یا راست در جنبش سرنگونی طلبی پر میشد. شبکه رهبران، شبکه سازماندهندگان، پرچم یا سقف عمومی اعتراض به جمهوری اسلامی، سازمان های علنی، نشریات و رسانه های آلترناتیو میبایست توسط راست یا چپ جامعه تامین میشد.

این تحول، بخصوص از جانب چپ، که نیروی محرکه انقلابی جامعه است، هنوز نیفتاده است یا کامل نشده است. اپوزیسیون راست با اتکا به سنت تاریخی خود، رادیو ها و تلویزیونهای ماهواره ای، شخصیت ها مختلف، احزاب سیاسی راست و شعارهای خود، مثل فدرالیسم، همین ماجرای "هورا" و غیره تلاش میکند این خلاء رهبری را پر کند.

چپ علیرغم پیشروی اولیه و چرخش فضای جامعه به چپ و زیر شعار

عمومی "آزادی و برابری" نتوانسته است این خلاء را پر کند. متأسفانه آنچه که در یکسال گذشته در حزب کمونیست کارگری ایران رخ داد. دست بالا پیدا کردن جریان غیر اجتماعی و سنتی چپ در این حزب و بعدا جدائی ناگزیر جریان حکمتیست، این امکان را از دسترس چپ دور کرد.

فضای سیاسی جامعه امروز بیشتر از سال قبل تحت تاثیر اپوزیسیون راست است. جامعه تشنه پرچم چپ است و چپ تا حالا فرصت را از دست داده است. سرگشتگی در میان طیف فعالین و رهبران چپ در جامعه، ناتوانی جریان حاکم بر حزب کمونیست کارگری در پاسخ گوئی به نیازهای اجتماعی و سیاسی این چپ در جامعه، فرو رفتن حزب کمونیست کارگری در آنارکو پاسیفیسم چپ سنتی، همه بحرانی را در رهبری جنبش سرنگونی بوجود آورده است. برای یک دوره چپ و کمونیسم کارگری پیشرفت قابل مشاهده ای در سطح عمومی جامعه و در سطح سازمان یابی و متشکل کردن شبکه فعالین و رهبران چپ را داشت. ما این سیر طی رویدادهای یک سال اخیر حزب کمونیست کارگری لطمه خورد که باید به سرعت از جانب ما جبران شود.

امروز هنوز چپ جامعه فاقد شبکه جا افتاده رهبران، فاقد استخوان بندی محکم شبکه های سازمانگران است. هنوز چپ ناتوان از به حرکت در آوردن آگاهانه جامعه است. راست از این لحاظ قوی تر و سنت دار تر است. چپ هنوز بلحاظ نگرش به سیاست، به قدرت سیاسی، به تحزب سیاسی و سازمانگری راه خود را بطور قطعی از چپ سنتی جدا نکرده است.

در نتیجه در جامعه آنجا که چپ باید باشد نیست و آنچه که چپ باید انجام دهد انجام نمیگیرد. در نتیجه پرچم چپ یعنی "آزادی و برابری" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" هنوز به پرچم اعتراض عمومی مردم تبدیل نشده است. هنوز چپ به مرجعی که مردم خود را با آن تداعی میکنند تبدیل نشده است.

بحث من این است که همه اینها را کنار هم که بگذارید متوجه میشوید که مردم اعتراضشان بیشتر و رادیکال تر شده است. اپوزیسیون طرفدار جمهوری اسلامی تجزیه شده و بخشی از آن بطرف اپوزیسیون راست سرنگونی طلب رفته است. گرچه جناح راست رژیم فعلا قیافه منسجم تری بخود گرفته است اما جمهوری اسلامی سوپاپ های اطمینان خود را از دست داده است.

اما چپ آن حضوری که در صحنه لازم است را ندارد. و مشکل درست همین است. کاری که ما میتوانیم انجام دهیم این است که حضور و رهبری چپ را در جامعه تامین کنیم. حضور و رهبری به لحاظ پرچم، به لحاظ سازمان، بلحاظ رهبران عمومی جامعه و بخش های مختلف جنبش اعتراضی و همچنین بلحاظ تامین و بهم بافتن و سازمانگرانی که همه جا هستند و این اعتراض را بهم وصل میکنند و بهم گره میزنند. این کار ما و کار حزب ماست.

بنظر من مشکل امروز بحران رهبری جنبش سرنگونی در سطح جامعه و در میان مردم است. به این معنی که مردم هنوز رهبری و جریانی که باید خود را با آن تداعی کنند را در ابعاد توده ای و جنبشی انتخاب نکرده اند. رهبر تنها به معنی

فردی آن مد نظر نیست. رهبری به معنی سنت، به معنی حزب، به معنی شبکه وسیع رهبران و به معنی تبدیل شدن به پرچم نه جامعه به جمهوری اسلامی است.

این واقعیت دارد برای جمهوری اسلامی وقت میخرد.

مصطفی اسد پور: به این نکات برمیگردم اما اجازه بدهید به پرسش که حمله به زنان در ابعاد وسیع ادامه دارد. رژیم آنتن های ماهواره ای را مورد حمله قرار داده است و حرکت هایی از جمهوری اسلامی میبینیم که مدتها بود نمیدیدیم. سمیناری در شیراز برگزار شد، آدم های صاحب نام جمهوری اسلامی، مثل عسگر اولادی، در آنجا تحت عنوان "استشهادیون" یا در واقع بمب گذاران جمع شدند و ۲۵ هزار اسم گرفتند و غیره اینها چه چیز را نشان میدهد؟

کوروش مدرسی: تا آنجا که به مردم ایران مربوط است جمهوری اسلامی همیشه کارش این بوده است. فشار بر سر حجاب، فشار برای جمع آوری ویدیو و آنتن های ماهواره ای به قدمت خود جمهوری اسلامی است. این همیشه بخشی از کشمکش بین مردم و جمهوری اسلامی بوده است. مردم آنتن ماهواره ای میگذارند، جمهوری اسلامی جمع میکنند، مردم دوباره در ابعاد بیشتر میگذارند، مردم حجاب ها را وعقب میزنند، جمهوری اسلامی عکس العمل نشان میدهد، مردم عقب مینشینند دو باره بعد جلو می آیند. این چهره دائمی زندگی در زیر

سلطه جمهوری اسلامی است.

مبارزه مردم امروز شاید پراکنده تر به نظر می‌رسد. صدا و انعکاش کمتر از سابق است. قبلا هر دو خردادی که عطسه میکرد از بی بی سی و سی ان ان و رادیو آمریکا و رسانه های دو خردادی داخل و اخرج کشور توی بوقش میکردند. امروز اعتراض وسیع تر، رادیکال تر و مردمی تر است اما پژواک آن در رسانه ها کمتر است. کمتر به چشم می‌خورد به دلایلی که قبلا گفتم.

جریان عسگر اولادی و جلسه شیراز اما بخشی از تلاش جمهوری اسلامی برای کم کردن فشار دول غرب روی خود است. مخاطب این مانورها آمریکا و دول غربی دیگر هستند که قبلا مفسلا در مودر آن صحبت کرده ایم. جلسه شیراز را باید در متن وضعیت منطقه، مساله عراق و دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای و غیره فهمید تا رابطه جمهوری اسلامی با مردم ایران. این جوابی به تهدیدات اسرائیل و آمریکا است. اشاره کردم که اقدام نظامی دولت اسرائیل یا آمریکاعلیه جمهوری اسلامی یک ماجراجویی است که در مقابل آن رژیم اسلامی دست به ماجراجویی های وسیعتر خواهد زد. استشهادیون یک نمونه است. اینها قرار نیست فعلا در ایران به خودشان بمب بندند. قرار است در عراق یا فلسطین این کار را بکنند. البته فردای سقوط جمهوری اسلامی ممکن است فرصت کنند و مناطقی را در کنترل خود بگیرند و یک پایه از هم پاشیدگی زندگی مدنی و تحقق سناریو سیاه بشوند. مثل عراق یا افغانستان. بعد از جمهوری اسلامی هم لابد

به خودشان بمب میندند و میروند سراغ نهاد های مردمی. اما امروز اینها در رابطه با اوضاع عمومی منطقه خودشان را تعریف میکنند.

وضعیت امروز علامت قدرت یا انسجام رژیم نیست. یک فاکتور بهم خوردن تناسب قوای میان جمهوری اسلامی با دول غربی به نفع جمهوری اسلامی، بعد از ماجراجویی آمریکا در عراق، است. امروز فعلا آمریکا امکان عکس العمل جدی نظامی علیه جمهوری اسلامی را ندارد. عراق روی دستش مانده است.

فاکتور دیگر عدم اتحاد مردم است. جنبش سرنگونی و بخصوص چپ جامعه بحران رهبری دارد. رهبری که تنها با یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری از جنس ما قابل پر کردن است. چپ سنتی فاقد این قابلیت است. آخرین امتحانش، در بهترین شرایطی که میتوانست در آن قرار بگیرد، را در حزب کمونیست کارگری داد و رد شد.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر میگردد بحران آن بجای خود باقی است. تغییر قطعی و حتمی این وضع محتاج آن است که چپ، و مهمتر از همه حزب ما، بتواند این خلاء را در مدت کوتاهی پر کند. چپ جامعه رهبر می‌خواهد، شخصیت های علنی می‌خواهد، شبکه انواع تشکل های علنی را می‌خواهد، شبکه عظیم را می‌خواهد که مردم را بافته است. این لابد زمان می‌خواهد. اما وقت چیزی است که ما نداریم. در نتیجه باید به سرعت جنبید وگرنه فرصت از دست می‌رود.

گفتم جمهوری اسلامی رفتنی است مساله اما چگونه رفتن آن است. جامعه و بقیه جریانات

اجتماعی و سیاسی منتظر رسیدن آخرین قطار نخواهند ماند.

مصطفی اسد پور: بگذارید در مورد جریانت اخیر بپرسم. مساله اهورا حق خواه. پیام حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و شخص شما این بود که مردم از اینها حمایت نکنند. فکر این را کرده بودید که ممکن بود مردم به خیابان بیایند و در ابعاد وسیع به رژیم اعتراض کنند و این اعتراض گسترش یابد و رژیم سرنگون شود؟

کوروش مدرسی: به نظر من این شانس وجود نداشت. اولاً وضع جمهوری اسلامی اینطور نیست که یک نفر اعلام کند که من امام زمان را دیده ام و مردم به خیابانها بریزند و رژیم را سرنگون کنند. کسی که چنین تصویری دارد نه مردم را میشناسد، نه جمهوری اسلامی را و نه اصلا منطق به میدان آمدن و در میدان ماندن مردم را میفهمد. این یک توهم کودکانه و از سر استیصال است. جمهوری اسلامی محکم تر از آن است که توسط چنین مسخره بازی سرنگون شود و مردم ایران هم عاقل تر و سیاسی تر از آن هستند که در ابعاد وسیع در این رابطه به میدان بیایند.

اتفاقی که افتاد تلاشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نبود. دعوائی بود بر سر رهبری جنبش مردم. میدان رهبری، همانطور که اشاره کردم، باز است و راست دارد با لشگر شخصیت هایش و شعارهایش جلو می آید. تا یکسال پیش خلاء رهبری را حزب کمونیست کارگری

میرفت که پر کند. اما این سیر بخاطر سیاست و روش غیر اجتماعی و سنتی رهبری جدید حزب کمونیست کارگری قطع شد.

کل پروژه اهورا این بوده و هست که برای مردم ایران رهبری تامین کنند. به این معنی راست هم دارد مساله رابطه میان خودش و مردم را حل میکند. کسی که تا دیروز ناشناس بود تبدیل به شخصیتی شده است که همه دارند در مورد او حرف میزنند. تعدادی به فراخوان او به خیابان آمدند. این رویدادها موقعیت افراطی ترین و فاشیستی ترین بخش اپوزیسیون راست در جامعه را تقویت کرد. مردمی که به بهانه اهورا به خیابان می آیند

مردمی هستند که به فاشیسم حساسیت ندارند و حاضرند در مخالفت با جمهوری اسلامی زیریک پرچم فاشیستی جمع شوند. کسی که در این مورد سکوت میکند و فراخوان میدهد که مردم به خیابان بیایند متوجه نیست که دارد برای دست راستی ترین و فاشیستی ترین جریان اپوزیسیون راست جا باز میکند و فضای جامعه را به راست میچرخاند. اگر فضای امروز جامعه را با دو سال قبل مقایسه کنید فضا به ضرر چپ چرخیده است. دو سال پیش فضای سیاسی زیر نفوذ شعار زنده باد آزادی، زنده باد برابری، در ابعاد توده ای، بود. امسال فدرالیسم هویت قومی مردم را جلو کشیده و مردم حساسیتشان شعار های دست راستی کم شده است و با فراخوان اهورا به خیابان می آیند. مردم از سر استیصال این کار را میکنند. اما این استیصال معنی سیاسی آن حرکت را تغییر نمیدهد.

سکوت در مورد ماهیت این فراخوان و همراه شدن با آن، به هر دلیل و با هر توجیهی، عدم حساسیت به عروج فاشیسم، عروج راست و چرخیدن فضای جامعه به راست است. این جریان راه درست همان بود که ما انتخاب کردیم. به مردم گفتیم فریب نخورید. به این فراخوان جواب ندهید. این فراخوان ارتجاعی است.

قرار نیست ما با هرکس که فراخوان بیرون آمدن به مردم را همراهی کنیم. خمینی هم مردم را بیرون کشید و چپ سنتی متوجه عروج فاشیسم اسلامی نشد که هیچ همراهش شد. به این ارتجاع نبود. شجره جنبشی مشترکی با آن داشت.

مصطفی اسد پور: آیا مردم نمیتوانستند به این بهانه خیابان بیاند و شعارهای رادیکال بدهند؟ نمیشد از این موقعیت استفاده کرد؟

کوروش مدرسی: نه به نظر من نمیشد. ببینید شما هروقت مردم را به خیابان بیاورید بالاخره تعدادی خواهند گفت زنده باد آزادی و یا زنده باد سوسیالیسم. اما این یک فرق اساسی با روزهای دیگر داشت.

روز ۱۸ تیر مردم اعتراض میکنند و همه جریانات سیاسی سعی میکنند رهبری آن را بدست بگیرند. ما هم به مردم فراخوان میدهیم که به خیابان بیایند و تلاش میکنیم اعتراض خودمان را به پرچم دار اعتراض مردم تبدیل کنیم. این سیاست در مورد اعتراض پرستاران و یا معلمان یا کارگران و غیره همه صادق است. در همه این اعتراضات عده ای به طرفداری از اپوزیسیون راست و عده ای به

طرفدار از چپ میپردازند. در همه این اعتراضات مردم در چارچوب اعتراض خود به میدان آمده اند.

اما فراخوان اهورا چنین نبود. این فراخوان مشخص یک آدم مرتجع دست راستی فاشیست بود. مردم برای ۱۸ تیر، برای دست مزدشان، برای آزادی، برای دفاع از حقوق انسانی شان به خیابان نمی آمدند. مردم قرار بود با فراخوان یک آدم دست راستی فاشیست بیرون بیایند. اینجا هرکس منفعت مردم و جنبش آزادی و برابری را مد نظر داشت میبایست به مردم میگفت گول نخورید. هوشیار باشید. جواب فاشیسم اسلامی فاشیسم آریائی نیست.

هر وقت مردم به خیابان بیایند حتما عده ای شعار های چپ میدهند. اما در کنار این واقعیت باید واقعیت دیگری را هم ببینید. جریان فاشیستی که تا دیروز هیچ نبود جا پیدا کرده، مطرح شده، نوعی مشروعیت پیدا کرده است. این جریان فاشیستی حیثیت پیدا کرده و کنار میز در کنار بقیه برایش جا باز شده است. بین مردم برایش اعتبار و حیثیت خریده شده است.

چند سال است که بحث ما این است که مردم باید انتخاب کنند. و درست وقتی که مردم باید انتخاب کنند مجاز

نیستیم پشت اهورا قایم شد. روی دوش فاشیسم نمیشود چپ را در جامعه سازمان داد.

بحتم بر سر دیدن معانی اجتماعی سیاست است. به ازاء هر نفری که در چنین محیطی ما اضافه کنیم سازمان دهند چنین فراخوانی هزار نفر جلب میکنند. در اجتماعی که به فراخوان هخا ایجاد شده است فعال کمونیست دستش بسته است که به طرفدار هخا بگوید تو حرف نزن. میگوید این تظاهرات من است. اگر راست میگوئی خودت چنین فراخوانی را بده.

مثل این است که ما مردم را با شعار آزادی و برابری به خیابان فرا بخوانیم بعد کسی بخواهد دست این مردم عکس رضا بهلوی بدهد. کارش خیلی سخت است. به ازاء هر عکسی که او دست مردم میدهد رفیق ما هزار پرچم دست آنها خواهد داد.

شرط نجات مردم این است که مردم انتخاب درست بکنند. انتخاب غلط همه را خانه خراب خواهد کرد.

مصطفی اسد پور: به نظر میرسد که اعتراض مردم به پله بالاتر گذار نمیکند. شما به بحران رهبری جنبش آزادیخواهی مردم اشاره کردید، ته این ماجرا چیست؟

اوضاع به کجا میرود؟

کوروش مدرسی: ما گفتیم که جمهوری اسلامی در بحران آخر است. اما ادعای اینکه این بحران قطعا به یک انقلاب و آنهم انقلاب سوسیالیستی منجر میشود دیگر کشف و شهود است و اصلا مسجل و قطعی نیست. گفتم جمهوری اسلامی میتواند در بطن این بحران و در کشمکش با مردمی که مرتب بر سر دستمزدشان، حقوقشان، حجابشان و غیره اعتراض میکنند، جلو و عقب برود اما در مجموع به تدریج عقب بنشیند و به زندگیش ادامه دهد. اگر امروز جمهوری اسلامی را با ده سال پیش مقایسه کنید تفاوت زیاد است. قوانین تغییر نکرده است. تغییر زیر فشار مردم بوجود آمده است. اما در هر حال علی رغم این تغییرات جمهوری اسلامی باقی مانده است. مردم عقب نشینی های زیادی را به رژیم تحمیل کرده اند. اما اگر مردم زیر یک پرچم و رهبری روشن متحد نشوند، جمهوری اسلامی میتواند همین طور جلو برود و زیر فشار مردم و نیازهای عملکرد سرمایه در جامعه مرتب پوست بیندازد و به تدریج خود را تغییر دهد. جمهوری اسلامی بنا به منطبق جامعه باید برود اما انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی توسط

مردم امر مسجل و محتومی نیست. مردم ممکن است انقلاب نکنند اما اعتراضشان را که تعطیل نمیکنند. اما جمهوری اسلامی در غیاب مردم متحد میتواند ده سال دیگر بماند و آنقدر پوست بیندازد که دیگر از آن چیز زیادی باقی نمانده باشد و رژیمی مثل جمهوری اسلامی پاکستان داشته باشیم. خامنه ای مرده باشد و یک ژنرال پاسدار در راس کار باشد، آخوند ها را خرد خرد از میان دست و پا جمع کرده و به قم فرستاده اند و یک رژیم مختنق نوع پرویز

مشرفی را برقرار کرده باشد که سرمایه بتواند امنیتی که میخواهد را پیدا کند و چرخ اقتصاد جامعه به گردش در آید. در این فاصله البته سه یا چهار نسل دیگر از مردم ایران قربانی این سیستم شده اند. سرمایه داری خود را از این بحران خارج کرده است. این یک امکان است. اگر ما در تغییر اوضاع پاسیو باشیم و انقلاب مان را سازمان ندهیم، انقلاب سوسیالیستی را سازمان ندهیم و اگر این حزب به قدرت نرسد، جمهوری اسلامی میتواند در همین مسیر جلو برود. در این مسیر، در طولانی مدت، اپوزیسیون راست خود را با این دگردیسی تطبیق خواهد داد.

بحث من این است که اگر عنصر دخالت گر و عنصر سازمانده و عنصر یک

حزب سیاسی چپ وجود نداشته باشد، بخودی خود اتفاقی نخواهد افتاد. اوضاع ممکن است به همین شکل ادامه پیدا کند، مردم هم خسته میشوند و به سیر تدریجی جمهوری اسلامی رضایت خواهند داد. فضا و بحران انقلابی را ده سال و چند نسل نمیشود نگاه داشت. اگر حزب سیاسی کمونیستی وجود نداشته باشد که به پرچم "نه مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شود، آگاهانه مردم را بهم بباد و سازمان بدهد و انقلاب را متحقق کند، اوضاع ممکن است همین طور بماند.

میخواهم بگویم آنچه که اتفاق خواهد افتاد به ما، به معنی اعم آن، بستگی دارد. اگر کارمان را درست انجام دهیم در انقلاب سوسیالیستی را سازمان خواهیم داد در غیر این صورت عصیان مردم و سقوط جمهوری اسلامی ممکن است، ماندن جمهوری اسلامی و تغییر تدریجی آن هم ممکن است، کودتا و غیره هم ممکن است. ما باید کار خودمان را بکنیم تا آنچه که ما میخواهیم اتفاق بیفتد. در جامعه و تاریخ چیزی مسجل نیست، رستگاری نهائی و قیامت سوسیالیستی نداریم. در متن این امکانات اراده انسان تاریخ را میسازد.

راديو پرتو

بزودی روی طول موج کوتاه شروع بکار میکند

بخش اینترنتی برنامه ها

www.hekmatist.com

مبارزه معلمان ادامه دارد.

نمایندگان و رهبران پیشرو جنبش حق طلبانه معلمان قرار گرفته است. کمیته هماهنگی سراسری، هیئت مدیره کانونهای صنفی شهری و نمایندگان رادیکال معلمان میتوانند هدایت این مبارزه را به دست بگیرند. با اتحاد و مبارزه متشکل و هماهنگ میتوان مطالبات بر حق معلمان را بر جمهوری اسلامی و وزیر آموزش و پرورش آن تحمیل کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۶ مهر ۸۳ -
(۱۷ اکتبر ۲۰۰۴)

مهر، معلمان اعتصاب یک هفته ای را اعلام و هر روز به مدت ۲ ساعت از ۹ تا ۱۱ صبح جلو اداره آموزش و پرورش جمع شده و خواستهایشان را پیگیری میکنند. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست از مبارزه معلمان در سراسر ایران پشتیبانی کرده و در کنار معلمان و صف اتحاد و تشکل مبارزاتی آنها است. ما از کارگران و مردم مبارز، از دانش آموزان و نسل جوان میخواهیم مثل دوره گذشته همگام مبارزه معلمان باشند. خواستهای سراسری معلمان مبارزه هماهنگ و سراسری میطلبید. و این وظیفه بر دوش

تصمیم نشست گیلان در حالی انجام شد که برگزاری این همایش در رسانه های رسمی کشور سانسور و از پخش خبر آن خودداری شد. همچنین رژیم به هنگام همایش به دستگیری و ارباب نمایندگان تشکلهای صنفی در این نشست دست زد. هم اکنون در اردبیل برای دومین بار اعتصاب یک هفته ای اعلام شده است. در اسفند ۸۲ معلمان این شهر یک هفته اعتصاب کردند. نهادهای سرکوبگر رژیم دو تن از اعضای کانون صنفی معلمان را دستگیر و پس از چند هفته مجبور شدند آزادشان کنند. در میوان هم پس از تجمع روز ۱۳

و.... جزو این برنامه های کاری بودند. به دنبال این تصمیم بود که دور دیگر مبارزه معلمان در مهر ماه شروع شد. ۷ مهر معلمان حق التدریسی برای چندمین بار در مقابل مجلس تجمع کردند. ۱۳ مهر فرهنگیان در شهرهای مختلف ایران (اصفهان، نجف آباد، خمینی شهر، همدان، کرمان، جیرفت، کرمانشاه، گیلانغرب، میوان، اردبیل، بجنورد، شیراز و...) به مناسبت روز جهانی معلم تجمع کردند. و معلمان اردبیل و میوان اعلام کردند که از ۱۴ تا ۲۱ مهر به مدت یک هفته از حضور در کلاسهای درس خودداری میکنند. پاسخ معلمان به

تشکلهای صنفی فرهنگیان سراسر کشور در مرداد ماه امسال در شهر رشت همایشی داشتند که در آنجا برنامه هایی برای کار آتی به تصویب رسید و اعلام شد: تجمع روز ۱۳ مهر به مناسبت روز معلم، حضور در مدارس و عدم حضور در کلاس از ۱۴ تا ۲۱ مهر، اصرار بر تجمع یکشنبه ها در مقابل ادارات آموزش و پرورش تا توقف احضارها و آزادی همکاران دستگیر شده، جبران کلیه حقوق و مزایای پایمال شده فرهنگیان، عدم حضور در کلاس در روزهای ۱۶ آبان و ۱۵ آذر، استخدام معلمان حق التدریسی

بقیه از صفحه ۱

و بی نظمی جهانی شان خواهد افزود. واقعیت تلخ اما اینست که حتی تاوان این بی نظمی را هم مردم دنیا روزمره با خون و عرق خود میپردازند.

پرچم کمونیستی در برابر این اوضاع سیاه، پرچمی که منصور حکمت بعد از ۱۱ سپتامبر بلند کرد، میتواند متحد کننده نیروی اعتراض و آزادیخواهی بشریت متمدن باشد. در ایران و عراق جنبش کمونیسم کارگری با پرچم حکمتیسم میتواند نیروی مردم را برای کسب قدرت و برقراری حکومت کارگری و سوسیالیستی بسیج و متحد کند و از این راه دریچه امیدی به روی جهان برای نجات از دور باطل جنگ اردوهای توحش و تروریسم باز کند. پایان دادن به این اوضاع کار ما، کار بشریت متمدن است.

خود بیاورند و حریفانشان را رام کنند. بلکه با این جنگ، شکافهای بیشتر و عمیق تری در اردوی بورژوازی جهانی ایجاد کرده اند. در حالیکه نظم قدیمی جهان را بهم ریخته اند، نتوانسته اند هیچ "نظم نوین"ی برای سیستم استثمارگرانه شان برقرار کنند. اوضاع سناریو سیاهی عراق و ناتوانی آمریکا و بریتانیا از اداره این کشور اشغالی، از استقرار یک دولت دست نشانده در آن و حتی از تامین امنیت نیروهایشان، بحران دامنه داری را به گردنشان آویخته است که بر حیات سیاسی داخل دو دولت و از جمله رقابت های انتخاباتی جاری شان هم زیر تاثیر گذاشته است. گزارش گروه تحقیق همه این تناقضات را عمیق تر خواهد کرد و بر اغتشاش

آفرینندگان نعمت های دنیا باید اسیر سربزیر آنها باشند و رقیبان: از اروپا و روسیه و چین و ژاپن تا اسلام سیاسی نوکر دیروز و مدعی و مزاحم امروز، باید چشم به دست آنها داشته باشند. و البته در همین کار هم موفق نشده اند. دور باطل جنگ و جدال قطبهای تروریسم و ارتجاع و امپریالیسم به حساب مردم ادامه دارد. تا کی؟ تا وقتی که بشریت متمدن بتواند نیرویش را زیر یک پرچم روشن گرد بیاورد و بر این قطب های تروریستی در هر دو سو افسار بزند.

این شدنی است. اردوی دشمنان بشریت بشدت در هم ریخته است. جنگ افروزان جنگ را بردند اما رقابت را نبرده اند. ننگین سرکردگی و قدری

دست خودشان است! جنگشان را به رغم بزرگترین اعتراض جهانی تاریخ بشر به بشریت تحمیل کردند. مملکتی را به خاک و خون کشیدند. سناریوی سیاه نامنی و فقر و فلاکت را بر زندگی میلیونها مردم تحمیل کردند. خاورمیانه و جهان را به ناامنی بیسابقه و روزافزونی راندند. با تروریسم و وحشیگری خود، به اسلام سیاسی، به جمهوری اسلامی، به ناسیونالیسم عرب و به تروریسم کور اینها جان تازه و میدان تازه دادند. همه به این خاطر که بازویشان را، قدری و میلیتاریسم شان را به مردم دنیا و به رقیبانشان نشان دهند. که بگویند بیشترین سهم از حاصل استثمار جهانی طبقه کارگر و مردم شریف و زحمتکش کره زمین مال آنهاست، بیشترین جمعیت بردگان مزدی و

است. علیه جنگ به خیابان صدها شهر در سراسر دنیا ریختیم. حتی سازمان ملل و بازرسانش میدانستند. با اینحال جنگ را تحمیل کردند و امروز پس از یکسال و نیم، نتیجه تحقیق [۱۲۰۰ کارشناس سیا که گویا ۳۶ میلیون ورق اسناد کتبی را زیرورو کرده اند رک و راست میگوید بهانه جنگ ساختگی بوده است. و بوش و بلر نه فقط [ببخشید] ای هم نمیگویند که راست و بیشرمانه از جنگشان دفاع میکنند.

جرج بوش و دیک چنی و کوندولیزا رایس و کولین پاول و تونی بلر و جک استرا را چه کسی محاکمه و مجازات میکند؟ هیچکس! دنیا

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

رژه کودکان در سندج

آرمان

پنجشنبه ۱۶ مهر ۸۳ در شهر سندج به مناسبت روز جهانی کودک کمپینی برای دفاع از کودکان خیابانی برگزار شد. که در آن نزدیک به ۷۰۰ نفر کودک و خانواده هایشان شرکت کرده بودند. از اول خیابان حسن آباد تا خیابان وکیل مملو از جمعیت بود. کودکان پلاکاردهایی با این مضامین را با خود حمل میکردند:

ما اعدام کودکان و نوجوانان را محکوم میکنیم، ما استثمار کودکان را محکوم میکنیم، ما خواستار دفاع از کودکان خیابانی و حمایت دولت از آنان هستیم. نیروی انتظامی و اطلاعات که از قبل خود را آماده کرده

بودند همین که صف راهپیمایی تشکیل شد خود را وارد این اجتماع کرده و با دادن پلاکاردهایی که پرچم و آرم "ناجا" (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) داشت میخواستند راهپیمایی را در دست خود بگیرند. ولی با بی اعتنایی کودکان و خانواده هایشان مواجه شدند و بچه ها پلاکاردهایشان را به زمین میانداختند. در پایان این کمپین طوماری با عنوان "دفاع از حقوق کودکان خیابانی" که با استقبال زیادی از عموم مردم روبرو شد به امضا رسید و حتی عده ای مأموران دولتی هم مجبور به امضای آن شدند.

به حزب کمونیست کارگری ایران

— حکمتیست پیوندید!

گرامیداشت ۰۰۰ بقیه از صفحه ۱

عبارت بودند از محکوم کردن خشونت علیه کودکان، کودکان قربانیان ایدز، بهداشت و تغذیه سالم برای کودکان و ممنوعیت کار کودکان. جامعه مسوول تامین همه جانبه کودکان است و...

این راه پیمایی و مراسم با استقبال گرم مردم روبرو شد.

برنامه های گرامیداشت و حمایت از کودک در سندج در روزهای آتی هم ادامه دارد. از جمله همایشی به همین مناسبت در روز جمعه، فردا در سالن بزرگ شهر میباشد.

کمیته سندج حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۶ مهر ۸۳ (۱۷ اکتبر ۲۰۰۴)

mail: mozafar_mohammadi@yahoo.com
tel: 0046762258028

بقیه از صفحه ۱

آسایش برای همه کودکان، آن بند مشترکی است که همه ما را، از ایران و افریقا، تا آسیا و اروپا، بهم متصل نگاه میدارد. این اتحاد که براساس تعهد مشترک برای تغییر جهان در راستای منافع کودکان شکل میگردد، به همه ما در کار تغییر جهانی که سرمایه داری برای کودکان ساخته است، امید میدهد! و من احساس افتخار میکنم که خود را در کنار شما جزئی از این تلاش ببینم.

دوستان!

صحبت از بی حقوقی و تراژدی زندگی کودکان این شهروندان آسیپ پذیر، پایانی ندارد. این را همه ما میدانیم. میدانیم که امروز جهان صحنه هولناک ترین شکل کودک آزاری است. از قتل و کشتار دستجمعی آنها در روسیه تا قتل های زنجیره ای آنها در ایران، از مرگ و میر میلیونی آنها به خاطر عدم دسترسی به داروی ایدز تا استثمار وحشیانه آنها در کوره پزخانه ها، از فحشا و سواستفاده جنسی از آنها از سنین ۳ و ۵ سالگی تا اخراج و بیرون کردن آنها از کشور، از پوشاندن آنها در حجاب تا فرستادن آنها بروی میادین مین، جلوه هایی از جهنمی است که سازندگان جوامع نابرابر موجود برای کودکان ساخته اند. جهنمی که هر روز با نشان دادن گوشه ای از قدرت کشتار و تخریب آن، میخواهند به باور همگان تزریق کنند که سهم بخش عظیمی از مردم جهان با کودکانشان همین است که میبینید! میخواهند بگویند که اگر

«متاسف» هم باشیم، این وضعیت «اجتناب ناپذیر» است. میخواهند القا کنند که خشونت و مرگ و میر کودکان بهر رو بخشی از زندگی جهان معاصر است. میخواهند با نمایش بی حقوقی کودک به جامعه القا کنند که جز تسلیم و پذیرفتن این مصائب بعنوان واقعیات، کاری از آن ساخته نیست. و ما می بایست اعلام کنیم که این جهنم اجتناب پذیر است. ساخته دست بشر متمدن است، محصول جامعه ای است که بر اساس بی حقوقی اکثریت و بر مبنای نابرابری ساخته شده است. و توسط مردم هم میتواند در راستای منافع کودکان از بنیاد تغییر کند.

در مقابل تصویر نابود کننده ای که صاحبان قدرت هرروز از کودکان میدهند و تصاویر دهشتناکی که رسانه های مافیایی هر روز در مقابل چشمان جهانیان قرار میدهند، ما میتوانیم با توقعات بالاایمان برای زندگی کودکان، سدی بسازیم. آنها تلاش میکنند که به این ترتیب جامعه را به کودک آزاری و خشونت نسبت به کودکان عادت دهند. میخواهند جامعه را نسبت به چنین درد عظیمی بی حس کنند! ما باید در مقابل آن بایستیم! و اجازه ندهیم به بهانه وجود ابعاد وحشتناک بی حقوقی کودک، سهم آنها از یک زندگی انسانی شاد و مرفه را میلیمتری کنند! یک راه اعتراض و مبارزه، پایداری در دفاع از حقوق بی چون و چرای کودکان و پیمان بستن برای متحقق کردن آنها است.

بیائید امسال روز جهانی کودک را با معرفی حقوق جهانشمول آنها، برگزار کنیم. این حقوق را در مقابل ابعاد عظیم نقض حقوق کودک در ایران و پاکستان و هندوستان و تایلند و برزیل قرار دهیم! و اعلام کنیم که:

حقوق کودکان جهانشمول است

حقوق کودک باید مقدم بر هر چیز در جامعه باشد کودکان مستقل از جنسیت، موقعیت خانوادگی، ملی، قومی، مذهبی، طبقاتی باید همه به یکسان از یک زندگی شاد، مرفه و انسانی برخوردار شوند

خشونت جسمی و روانی در حق کودکان، جرم جنایی است

محروم کردن کودکان از تحصیل، بهداشت، تغذیه مناسب، مسکن مناسب ممنوع است

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

مسکن تغذیه بهداشت و رفاه برای همه کودکان

ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان

مدارس باید سکولار باشد و کودکان از تعرض مذهب مصون

زنده باد روز جهانی کودک

زنده باد زندگی شاد و مرفه و انسانی برای همه کودکان جهان

Tel: 44-798 134 3101
avalkodakan@yahoo.com.uk
www.childrenfirstinternational.org

به کمونیست

کمک مالی کنید!

اساس سوسیالیسم انسان است

توضیح دبیرخانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق

درباره جمعی که خود را "فراکسیون چپ"

نامیده اند

سایت "گفتگوی متمدن" به تاریخ ۲۹-۹-۲۰۰۴ بیانیه ای با عنوان "فراکسیون چپ در حزب کمونیست کارگری عراق" منتشر کرده است. ۱

توضیح و ارائه اختلاف نظرشان با حزب استفاده کنند و از این راه تلاش کنند تا موضع خود را به موضع حزب تبدیل کنند. رهبری حزب حتی پیش از این اقدام غیرحزبی و غیرقانونی این رفقا باب گفتگو را با آنان باز کرد و به آنان فرصت داد تا کادرها و اعضای حزب را مخاطب قرار دهند و افکار و تصاویر خود را به صفوف حزب ارائه دهند و تا کنون همچنان توانسته اند با آزادی کامل و بی هیچ قید و شرطی رفقای حزبی را مورد خطاب قرار دهند.

سابقه مساله چنین است که این رفقا از رهبری حزب درخواست کردند که با فراکسیونشان در داخل حزب موافقت کند، اما نظر به اینکه درخواست آنها دارای اساس سیاسی و پایه اصولی نبود، رهبری حزب با آن موافقت نکرد، بلکه از آنان خواست که در حزب بمانند و از کانالهای متعارف حزبی برای اقدام این رفقا در اعلان یکجانبه اختلافشان و آنچه به نام "فراکسیون" خود نامگذاری کرده اند سختی با اصول و موازین حزبی ندارد و حزب در برابر این تخلفات به اقدام انضباطی دست خواهد برد.

۳۰-۹-۲۰۰۴

بدین وسیله ما اعلام میکنیم که چنین فراکسیونی بطور رسمی و قانونی در حزب وجود ندارد. اختلاف نظر این رفقا با حزب فقط بر سر یک موضوع است و آن هم مربوط به موضعگیری حزب درباره جدایی در حزب کمونیست کارگری ایران است.

سایت "گفتگوی متمدن" به تاریخ ۲۹-۹-۲۰۰۴ بیانیه ای با عنوان "فراکسیون چپ در حزب کمونیست کارگری عراق" منتشر کرده است. ۱

هیات دبیران از دفتر سیاسی رای اعتماد گرفت

هیات دبیران معرفی شده از جانب لیدر حزب از دفتر سیاسی رای اعتماد گرفت. بدین ترتیب رفقای زیر به عضویت هیات دبیران درآمدند:

رحمان حسین زاده: رئیس هیات دبیران و معاون لیدر حزب

امان کفا: مسئول دفتر روابط بین الملل و دبیرخانه مرکزی حزب

حسین مرادیگی: دبیر کمیته کردستان

بهرام مدرسی: دبیر سازمان جوانان - حکمتیست

مصطفی اسدپور: رئیس رادیو پرتو

آذر مدرسی: رئیس تلویزیون حزب

ثریا شهابی: سردبیر نشریه کمونیست

نسان نودینیان: دبیر کمیته خارج کشور

مظفر محمدی: دبیر کمیته تشکیلات کل کشور

اسد نودینیان: مسئول پروژه های مالی

نشریه کمونیست ضمن آرزوی موفقیت برای همه این رفقا، از شماره آینده هر یک از این مسولین و برنامه کار آنها را معرفی خواهد کرد.

منتشر شد!

جوانان حکمتیست ۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست

منتشر شد!

اکتبر ۶

نشریه کمیته کردستان

منتشر میشود!

سازمانده کمونیست

سردبیر: اسد گلچینی

منتشر میشود!

حکمت

نشریه تئوریک - سیاسی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سایت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.com

نشریه اینترنتی

ایران تریبون

منتشر میشود!

www.iran-tribune.com

مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی!